



يك كتاب‌كشی اسمی



حسام آف‌نوس

دبیر قفسه

احتمالا همه ما تجربه اثاث‌کشی و بالا و پایین کردن اسباب و اثاثیه خانه داریم و از سختی‌های آن می‌توانیم مثنوی هفتاد من بنویسیم. اصلا کافی است اسم اثاث‌کشی و باربری و کارتن‌کردن وسایل برده شود تا رگ کمرمان بگیرد و يك هفته بخوابیم. برای همین گفتن و نوشتن از سختی‌های اثاث‌کشی نه تنها دردی را دوانمی‌کند و حس هم‌دردی بر نمی‌انگیزد، بلکه یادآور رنج‌ها و مشکلاتی است که در روند خانه به دوشی متحمل شده‌ایم و پشت سر گذاشته‌ایم. ولی همین چند روز قبل اتفاقی افتاد که در نوع خود نه تنها عجیب بود بلکه جالب نیز محسوب می‌شد.

از چند روز قبل در فضای مجازی «بنری» با عبارت نسبتاً نامانوسی تحت عنوان «کتاب‌برون» دست به دست می‌شد و کاربران فضای مجازی که اندکی در فضای کتاب بودند با انتشار این پوستر در واقع فراخوانی را منتشر می‌کردند برای دعوت از علاقه‌مندان به منظور شرکت در يك حرکت فرهنگی!

ما چرا به این ترتیب بود که قرار بود يك اثاث‌کشی فرهنگی صورت بگیرد. در واقع يك کتابفروشی داشت از محل قبلی خود به محل جدیدش نقل مکان می‌کرد و می‌خواست از مشتری‌ها و مخاطبانش دعوت کند تا در حرکتی نمادین کتاب‌ها را از فروشگاه قدیمی به فروشگاه جدید دست به دست کنند تا هم آغاز به کار فروشگاه را اعلام کرده باشد و هم این‌که مشتری‌ها را در این جابه‌جایی و گذاشتن سنگ بنای این کتابفروشی جدید سهیم کند تا همیشه يك خاطره متفاوت از آنجا داشته باشند.

وقتی خبردار شدیم که قرار است چنین اتفاقی بیفتد گفتیم «مگه داریم؟ مگه میشه؟» ما کسانی هستیم که حاضر نیستیم يك نخود داخل دیگ خودمان (اثاث‌کشی خودمان) بیندازیم حالا بیاایم در يك عصر تابستانی در جابه‌جایی کتاب‌های يك کتابفروشی شرکت کنیم؟ (آن هم کتاب که کاربران شرکت‌های خدمات حمل و نقل به سختی آنها را جابه‌جا می‌کنند و همواره این پرسش که «این همه کتاب را برای چه جمع کرده‌ای؟» ورد زبان‌شان است.)

ولی عصر پنجشنبه وقتی صف افراد را که مشغول دست به دست کردن کتاب‌ها بودند را دیدیم حرف‌مان را پس گرفتیم. صفی که کتاب‌های بسته‌بندی شده را از «ترنجستان سروش» به «کتاب اسم» منتقل کردند و به صورت رسمی «کتاب اسم» را افتتاح کردند.

در واقع با نگاهی به چهره افراد می‌شد خواند که بیش از ۵۰ درصد آنها از طیف و طایفه همان کسانی هستند که وقتی حرف از جابه‌جایی اوغول منقل و کارتن کردن آنها می‌شود فریاد مهره‌های کمرشان به هوا می‌رود ولی پنجشنبه يك روز گرم تابستانی در تیرماه «يك کتاب‌کشی اسمی» را رقم زدند. [

فقر روایت!

جای خالی روایت از اتفاقات
مختلف و واگذار کردن
عرصه روایت
به چشم می‌آید



يك ژمان خوب نداریم؛ اینها کارهایی است که ما نکردیم و باید بکنیم.»

نمی‌توان بی‌تفاوت بود که شاید نفتی بودن یکی از علت‌هایی است که روی این شخصیت‌های مهم‌کار نکرده‌ایم، که شاید اگر یکی از آنها را غرب در اختیار داشت از او قهرمانی ساخته بود که دنیا به داشتن آن حسرت می‌بردند. در حالی که در کشور ما بیش از ۱۷ هزار شهید ترور وجود دارد که این می‌تواند به تنهایی دستمایه خلق آثاری با محوریت ترور باشد. چهره‌های مطرح و موثر انقلاب که دیگر امری ضروری است. رهبری انقلاب بار دیگر نیز تاکید کرده‌اند که در معرفی این چهره‌ها کم‌کاری کرده‌ایم.

«ما روی مسأله شهیدایمان انصافا کم‌کاری کردیم. این حادثه شهدای هفتم تیر ظرفیت عجیبی دارد برای معرفی شدن؛ هم معرفی شدن این چهره‌هایی که آماج این جنایت قرار گرفتند؛ هم معرفی ملت ایران که چگونه در يك چنین حادثه تکان‌دهنده‌ای خودش را نگه می‌دارد، حفظ می‌کند و نه فقط از میدان در نمی‌رود، بلکه روحیه مضاعف پیدا می‌کند؛ هم معرفی دشمنان که چه موجودات پست و چه سیاست‌های خبیثی پشت سر این حوادث قرار دارد... ما کم‌کاری داشتیم؛ اینها را معرفی نکردیم. خیلی کار می‌شد کرد و باید کرد؛ دستگاه‌های مسؤول و همه ما دچار کم‌کاری هستیم... با زبان هنر، با زبان تصویر، با استفاده از ابزارهای جدید باید بتوانند این حادثه را، این شخصیت‌ها را [معرفی کنند]؛ کسی مثل شهید بهشتی را در دنیا معرفی کنند، کسی مثل شهید رجایی را معرفی کنند، شهید باهنر را معرفی کنند. هر کدام از این شخصیت‌هایی که در ماجرای هفتم تیر یا ماجراهای دیگر به شهادت رسیدند، شایسته يك چهره‌نگاری بسیار باظمتند که می‌شود از اینها چهره‌نگاری کرد.»^۱

مسأله فقر روایت، تنها مربوط به شهید بهشتی و شهدای انقلاب نیست، بلکه در زمینه جنایت‌های جنگی و ظلمی که بر ملت ایران در جریان جنگ هشت ساله رفته و همچنین تاریخ ملی و دینی نیز دستمان از روایت‌های متنوع خالی است؛ درحالی که تاریخ پر فراز و فرود کشور ما بستر مناسبی برای خلق آثار هنری است که بتواند هم زمینه اقناع مخاطب را فراهم کند و هم در روزگار نبرد روایت‌ها دست خالی در میدان نبرد مقابل دشمن نایستیم. روایتی که از عناصر جذابیت و ظرافت هنری در کنار کارآمد و متقن بودن نیز سود ببرد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم (۵ تیر ۱۳۹۵)

۲. بیانات در دیدار خانواده‌های شهدای هفتم تیر و جمعی از خانواده‌های

شهدای استان تهران (۶ تیر ۱۳۹۴) [

عبارت «کشکول» خیلی مورد پسند افراد نیست از این حیث که یعنی از هرچیزی در آن پیدا می‌شود و نظم و نسق درستی ندارد، ولی با این اوصاف باید بگویم در این شماره از «قفسه»

برایتان کشکول آماده کرده‌ایم چون اتفاقاتی که طی این هفته پشت سرگذاشتیم یا پیش رو داشتیم به قدری اهمیت داشت که سعی کردیم «قدر رفع تشنگی، بجشیم» و کشیدن آب از آنها را به عهده خودتان بگذاریم.

جای خالی روایت از اتفاقات گوناگون زمانی به چشم می‌آید که بخواهیم اندکی درباره آن بخوانیم یا ببینیم. این را بگذارید کنار بی‌نظمی در توزیع و ناشناس ماندن آثار که سبب می‌شود در بسیاری از موارد با «هیچ» روبه‌رو باشیم. حمله شیمیایی عراق به سردشت، انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت‌... دکتر بهشتی، ولادت حضرت معصومه (س) و... برخی از اتفاقاتی است که در فاصله این يك هفته آنها را با پشت سر گذاشتیم یا پیش رو داریم، که وقتی در آنها دقیق می‌شویم می‌بینیم که در آنها فقیریم. فقیر از این حیث که روایت‌های متعدد نداریم و همیشه به روایت‌های مشهور و تکراری بسنده کرده‌ایم و زوایای مختلف در روایات ما از يك موضوع معنا ندارد و زوایای رسمی و کلیشه‌ای منطری است که جهت دید ما را تعیین می‌کند. شاید قرار گرفتن این چند اتفاق در يك هفته بهانه خوبی بود تا به عمق این فقر پی ببریم. این فقر آنقدر شدید است که رهبر انقلاب در ماجرای شهید بهشتی و دیگر شهدای انقلاب آشکارا تذکر داده‌اند و توجه را به سوی آن جلب کرده‌اند.

«ما البته کم‌کاریم. حالا آقای شهیدی فرمودند که ما در بنیاد شهید داریم کار می‌کنیم لکن کار فقط این نیست که ما به خانواده‌های اینها اظهار احترام کنیم، تعظیم کنیم، تجلیل کنیم؛ نه، حادثه را باید احیاء کنید، زنده نگه دارید. باز هم مردم و روحیه انقلابی خود مردم است که این حوادث را زنده نگه داشته است، والا ما يك فیلم درباره این حادثه بزرگ نداریم؛ يك اثر هنری درباره حادثه هفتم تیر نداریم که حقایق را روشن کند، معلوم بشود اینها چه کسانی بودند؟ چه بودند؟ آنهایی که شهید شدند چه کسانی بودند؟ شهید بهشتی چه کسی بود؟ آن وزرای مخلص مؤمن پاك باخته‌ای که با همه وجود وارد میدان بودند و ما با اینها زندگی کرده بودیم، با اینها کار کرده بودیم، اینها را از نزدیک می‌شناختیم، چه کسانی بودند؟ چه بودند؟ هنوز ما يك اثر هنری نداریم، يك فیلم سینمایی نداریم، يك نمایش تجسمی نداریم،

یونس فردوس

روزنامه‌نگار



تاریخ پر فراز و فرود
کشور ما بستر مناسبی
برای خلق آثار هنری
است که بتواند هم
زمینه اقناع مخاطب
را فراهم کند و هم در
روزگار نبرد روایت‌ها
دست خالی در میدان
نبرد مقابل دشمن
نایستیم